

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق
۳۱ اگست ۲۰۲۲



محمد محق

دینداری سیاسی و منافقت‌های آن

ما انواعی از دینداری داریم، از دینداری متشرعانه فقیهان، تا دینداری متن‌محور و روایت‌مدار سلفیان، تا دینداری اخلاق‌محور و معنویت‌مدار عارفان. اما در این میان، دینداری سیاسی گروه‌هایی که عاشق قدرتند و دین را بهترین وسیله برای این کار می‌دانند پرسش‌برانگیزترین نوع دینداری است و بیشترین فاصله را با معنویت دینی دارد. گروه‌هایی که این نوع از دین‌داری را پیشه کرده‌اند به نام اسلام سیاسی خوانده می‌شوند. درد آنان محروم ماندن از قدرت و مزایای آن است و درمانش را در رسیدن به خلافت و امارت و ولایت و مانند این‌ها می‌بینند. برای آنان قدرت هدف است و اسلام وسیله.

کسی که هدف اصلی‌اش دست یافتن به قدرت سیاسی باشد ناگزیر است به منطق سیاست‌تن در دهد. منطق سیاست این است که ادعاهای عامه‌پسند داشته باشید، وعده بدهید که جامعه را بهشت می‌سازید، در کوبیدن حریفان و رقیبان تان از دروغ و تهمت کار بگیرید، در پخش شایعات مبالغه‌آمیز سهیم شوید، با استخبارات کشورهای بیگانه همدستی کنید، برای پروژه‌های انتفاعی خود از هر منبعی کمک بگیرید، تلویزیون و رادیو و بنگاه‌های سخن‌پراکنی بسازید و برای رسیدن به جایگاه و پایگاه به هر شیوه ممکن توسل بجوئید.

البته استثنائاتی در این میان وجود دارد، و شماری عناصر مخلص و ساده‌دل نیز معمولاً جذب تبلیغات این گروه‌ها می‌شوند و از همه داشته‌های خود برای پیروزی آنان مایه می‌گذارند. اما در اینجا سخن از این ساده‌لوحان، که در هر حزب و گروه دیگری نیز یافت می‌شوند نیست، بلکه سخن از کلیت این جریان‌هاست که بهترین برگ برنده در عرصه سیاست و ابزار رسیدن به قدرت را دین می‌پندارند و توده‌های کم علم و احساساتی را با غوغاسالاری به ناکجاآبادها می‌کشانند. مروری بر تجربه این گروه‌ها از پاکستان تا مصر و از مراکش تا ایران نمونه‌های بی‌شماری از این بازیگری به نام دین را نشان می‌دهد.

هنگامی که این نوع از دینداری رونق می‌گیرد به تبع آن ریاکاری، دو روئی و منافقت نیز افزایش یافته و به رویه‌ای جاافتاده تبدیل می‌شود.

یکی از نمونه‌های بارز منافقت آنان این است که در میان توده‌های مسلمان و جوانان ساده‌دل تا می‌توانند نفرت از غیر مسلمانان و به ویژه دشمنی با غرب را ترویج می‌کنند، اما خودشان عاشق زندگی در غرب هستند و تلاش می‌کنند خودشان و فرزندان شان در کشورهای غربی زندگی‌کنند و از مزایای این کشورها مستفید شوند.

در افغانستان گروه‌هایی هستند که در بیست سال گذشته تا توانستند در دانشگاه‌ها، مکاتب و مساجد به ضد دموکراسی، حقوق بشر، تمدن غرب، لیبرالیسم و سکولاریسم تبلیغ کردند، با تزریق مفاهیم وارونه و غلط در این زمینه مایه و پایه نفرت‌پرانی شدند و وظیفه زمینه‌سازی ذهنی برای بازگشت طالبان را به دوش گرفتند. امروز که یک ماه هم از سیطره طالبان بر کشور نگذشته است آنان بارهای خود را بسته، درخواستی‌های پناهندگی شان را به سازمان‌ها و دولت‌های غربی فرستاده و از هر راهی تلاش می‌کنند تا به آغوش سکولاریسم پناه ببرند.

در دوره قبلی حاکمیت طالبان نیز کسانی از این قماش از جهنم اسلام سیاسی به بهشت سکولاریسم غربی گریختند، از پول کمک‌های اجتماعی و سوسیال این کشورها که مالیات شهروندان است برای سالیان متمادی مستفید شده، در خفا کار سیاه و غیر قانونی کرده و پول اندوختند، از پرداخت مالیات ابا ورزیده و سپس برای تطهیر خود فرزندان خویش را به مساجد سلفی فرستادند تا با تظاهر به دینداری نمایشی، خود را از ملامت دینداران دیگر برهانند. شماری از فرزندان سلفی‌شده این طیف با در جیب داشتن پاسپورت کشورهای سکولار و بهره‌مندی از مزایای تابعیت در این کشورها، هنر اصلی شان عیب‌گیری و بدگوئی از تمدن غربی است که رگ و پی شان با آن پرورده شده و سلول‌های وجود شان با نان خیراتی غربی‌ها شکل گرفته است.

بسیاری از سران اخوان المسلمین در طول هفتاد سال گذشته و بسیاری از آقا زاده‌های ایرانی در چهل سال گذشته در غرب زندگی کرده و زیستن در سایه پربرکت سکولاریسم را بر زیستن در سایه نظام‌های اسلامی آرمانی شان ترجیح داده‌اند. هیچ رهبر برجسته اسلام سیاسی در سی سال حاکمیت اسلامگرایان در سودان ترجیح نداد که به جای زیستن در کشوری غربی به سودان یا ایران پناهنده شود و از زیستن زیر سایه حاکمیت آنان لذت ببرد.

در این روزها در افغانستان این قصه داغ‌تر از همیشه است. هم اکنون شماری از بزرگان انجمن اخلاق و معرفت در هرات و برخی اعضای جمعیت اصلاح و حزب تحریر و همفکران شان در کابل و دیگر ولایات، با جدیت در پی فرار از سایه اسلام سیاسی و پناه آوردن به آغوش سکولاریسم غربی هستند و خود را به هر دری می‌زنند و ملتسمانه دست به دامن هر آشنا و بیگانه‌ای می‌شوند تا به کشوری غیر مسلمان پذیرفته شوند.

این منافقت به نام دین یکی از اسباب فروپاشی جوامع فلاکت‌زده ماست که به عوض دین و معنویت چرندیات اسلام سیاسی را به مغز توده‌ها فرو کرده‌اند.

جز پرده برگرفتن از این منافقت‌ها و رسوا ساختن متاع کاذب آنان و پاکسازی عرصه دیانت از لجن سیاستبازی شان راهی دیگر به تنظیف فرهنگ ما و روشنگری در این جوامع وجود ندارد. دین‌داری اصیل معنوی از زمین تا آسمان با دینداری سیاسی فاصله دارد. تا دامن دین از قدرت‌طلبی سیاسی پاکیزه نگردد مصیبت و فاجعه پایان نخواهد یافت. کسی که سیاست را بخشی از دین بداند سرانجام منافقت را هم بخشی از دین‌داری می‌گرداند.

[August 30, 2021](#)